

ماننامه آگاهی حقوقی

ارگان نشراتی وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان

هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را و تجاوز کند از حد های مقرر کرده او در آتش دوزخ جاویدان در آن و برای از او است عذاب در ناک .

(سوره النساء آیه ۱۴)

سال هشتم * شماره ۱۳۷ * ۳۰ عقرب ۱۳۹۳ * 2014 * 21 * November

تدویر جلسه کمیسیون عالی مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان

پژشکر بشیر احمد بزوری

پیرامون معرفی نمایندگان دولت افغانستان در نشست های بین المللی (در خصوص این موضوع فیصله شد تا اشخاص مسلکی، کار فهم و دارای تجربه مرتبط به موضوع در نشست های بین المللی معرفی گردند)، به بازدید از محلاتیکه اشخاص رد مرز شده در جمهوری اسلامی ایران در آن نگهداری میشوند (در بنمورد فیصله شد تا با سفیر ایران به همکاری وزارت امور خارجه افغانستان جهت حل مشکل مذکور یک نشست دایر گردد) و در اخیر پلان مشترک اعضای کمیسیون عالی در جلسات کمیسیون های و لایته (درین قسمت فیصله صورت گرفت تا اعضای کمیسیون جهت بر آورده شدن هدف فوق بنسبت لایات سفر نمایند.



ادارات زیربط از محتوای قانون مذکور و رفع ابهامات در اصطلاحات و تعاریف، تدویر کنفرانس جهت توسعه معلومات از جرایم قاچاق انسان (درین قسمت فیصله شد تا کنفرانس مذکور به همکاری مالی جی اس اس پی در اخیر ماه دسمبر سال جاری تدویر گردد) بحث شد.

حکومت افغانستان به تصویب میرسد تا ازین ناحیه نگرانی جامعه جهانی رفع گردد. و سپس اشترک کننده گان جلسه به پنج موضوع ذیل پرداختند: چگونگی آغاز بازنگری قانون مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان (فهم و درک مامورین

جلسه کمیسیون عالی مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان تحت ریاست قانووال سید یوسف حلیم معین مسلکی و سرپرست وزارت عدلیه ج.ا.ا و به اشترک نمایندگان وزارت های امور داخله، کار و امور اجتماعی، معارف، صحت عامه، سرحدات اقوام و قبایل، ارشاد حج و اوقاف، خارجه، نماینده کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، نماینده اداره لوی خار نوالی، امنیت ملی، و نماینده سفارت ایالات متحده امریکا در کابل بروز یکشنبه مورخ ۱۳۹۳/۸/۴ در تالار وزارت عدلیه برگزار گردید. سرپرست وزارت عدلیه کارگر دهای ربع اول را به تمامی اعضای جلسه تیسریک گفته و افزود که پروتوکول قاچاق مهاجرین هم در همین روز ها توسط

مفهوم و تاریخچه قانون اساسی در افغانستان

آن قانون وضع نماید، خداوند متعال که خالق تمام هستی، از جمله انسان، است و بر تمام کیف و کلان هستی و انسان آگاهی دارد، در هر عصر و زمان، بر انسان ها منت گذاشته است و متناسب با (پیامبران) (ع) ارتباط مستقیم برقرار کرده و آنها را مأمور تبیین و تبلیغ قواعد و احکام زندگی نموده است؛ آنچه را انبیا کرام علیه السلام، تحت عنوان دین و شریعت، از جانب خداوند متعال آورده اند در برگیرنده تمام ابعاد زندگی انسان های بوده و سعادت دنیا و آخرت شان را تضمین می نمود. شایان ذکر است که تمام شریعت های انسانی به استثنای دین مقدس اسلام محدودیت زمانی و مکانی داشته اند زیرا متناسب با سطح درک و فهم انسان های هر عصر و زمان و با در نظر داشت میزان رشد اجتماعی شان نازل شده بودند تا بشر را به مرحله پختگی برسانند و آماده پذیرش احکام جامع و ثابت دین مقدس اسلام نمایند؛ چون دین مقدس اسلام زمانی ارزشی ندارد که بشر در مرحله قابل توجه رشد فکری و رسیدگی بسود و پدیدگی روز افزون زندگی اجتماعی نیز ایجاب آنرا می نمود، لذا احکام و مستدیر این آئین جاوید، همیشگی و ماندگار می باشد.

جای داتیگی دین مقدس اسلام اقتضا می نماید که انسان ها، خصوصاً مسلمانان، همواره آنرا سر لوحه امور زندگی خود قرار دهند و در تمام ابعاد زندگی خود به آن استناد نمایند.

انسان یک موجود اجتماعی است و تمایل فطری و نیاز طبیعی برای زندگی با همی و اجتماعی دارد. ولی با انهم زندگی اجتماعی را همیشه مزاحم خواسته ها و آزادی های نامحدود فردی خود قلمداد می کند؛ یعنی، از یک طرف انسان ناگزیر است برای بقای خود و تأمین حد اکثر نیاز های مادی و معنوی خود در آغوش جامعه زندگی نماید و از طرف دیگر امیال و آرزو های نامحدود فردی او را بسوی تک روی و خود خواهی سوق می دهند؛ در چنین حالت است که ضرورت تعدیل خواست های اجتماعی و فردی مطرح می شود تا از یک سو بقای جامعه تضمین شود و از سوی دیگر توقعات فردی تا حد ممکن برآورده شود. قانون در حقیقت ابزاری است که بسین دو تمایل طبیعی و در عین حال متضاد انسان، تمایل به زندگی اجتماعی و تمایل به بر آورده شدن تمام خواست های فردی، تعادل ایجاد می نماید و شریعت تحقق بعضی اهداف فردی را در دامن زندگی اجتماعی فراهم می سازد و زمینه تکامل مادی و معنوی او را مهیا می نماید. بنابراین، انسان از بدو پیدایش اجتماع تشکیل داده است و برای تحویل خواست های نامحدود فردی، تنظیم مصالح فردی و اجتماعی و تضمین بقای خود و اجتماع خود، فسواعت و هنجار های لازم را رعایت را تحت عنوان قانون، تبعیت نموده است. از آنجای که نوع انسان نمی تواند با انکای محض به قسوی اندر اکی خود، خود را، جهان خود را و مصالح و مفاسد خود را بشناسد و با در نظر داشت

دیدگاه ها در مورد عرف و عادات

گرفته و شوهران خود را به اقتضای عرف مکلف به رعایت آن می دانند، یا بموجب حقوق اسلام طلاق یک امر منغور و میغوض تلقی می گردد. بنابر این، حقوق اسلام زوجین را اجازه نمی دهد رعایت یک سلسله شریاط خاصیت صورت می گیرد. این اصل مورد تأیید عرف و عادات جاریه نیز قرار گرفته است، زیرا مطلق و مطلقه به اقتضای عرف و عادات به نگاه حقرات آمیز دیده می شوند و کسی به راحتی حاضر نمی شود دوباره با آنها از دواج نماید. قسمیکه پیامبر (ص) در مورد چنین ارشاد می فرماید: (میغوض ترین حلال ها پیش خداوند طلاق است. هیچ چیز حلالی نزد خدا میغوض تر از طلاق نیست.) پیغمبر (ص) طلاق را به حلال میغوض در نزد خداوند تعبیر فرموده است تا اشاره به اینکه طلاق رخصتی است که به خاطر ضرورت و اجبار، حلال گردیده است. چون زمانی که زندگی زن و شوهر تلخ گردید و نفرت، عداوت و کینه جای محبت و علاقه را گرفت و بر سرای زوجین اجرای احکام الهی متعذر گردید و نتوانستند حقوق همدیگر را رعایت نمایند و هماهنگی و اتفاق مسیر نبود، چاره ای جز افتراق و جدایی نیست. خداوند در سوره نساء آیه ۱۳۰ می فرماید: (اگر از هم جدا شسوند خداوند هر دوی آنها را از فضل و نعمت خود بهره مند و مستغنی خواهد نمود.)

بصورت کامل در باره عرف و عادات منحیت منبع حقوق فامیل در افغانستان دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: عده ای بر این نظر اند که منبع حقوق فامیل عرف و عادات بوده و همه احکام حاکم بر نظام فامیلی عرفی است. گروه دیگری بر این عقیده اند که همه عرف و عادات حاکم بر نظام فامیلی مخالف قانون و شریعت می باشد. طوریکه ملاحظه می شود دیدگاه های فوق بسایر دیگر متفاوت اند. بسطورت کل عرف و عادات حاکم بر نظام فامیلی در افغانستان را بصورت عموم می توان به سه دسته عده تقسیم کرد: عرف و عاداتی که از حقوق اسلام گرفته شده اند؛ قضایایی حقوقی که در صورت عدم نص شرعی و صراحت قانون جهت حل و فصل به عرف و عادات محول می نماید؛ عرف و عاداتی که مناقض حقوق اند؛ الف: عرف و عاداتی که از حقوق اسلام گرفته شده فراوان اند. بعنوان مثال، عقد از دواج در صورتی که بصورت صحیح و درست منعقد گردد علاوه بر حقوق مالی یک سلسله حقوق غیر مالی را نیز در قبیل دارد که بعضی مربوط به زوج و بعضی مربوط به زوج می گردد. یکی از حقوق غیر مالی که متوجه زوج می گردد و زوج مکلف به رعایت آن است حمایت از حیثیت، کر امت، شالی، شخصیت و هفت زوج است. این حقوق که مؤید آن حقوق اسلام است مورد تأیید عرف و عادات نیز قرار

ادامه در ص/۲

دیدگاه ها در مورد ...

مفهوم ۶ ویژه گی ها و تاریخچه ...

به: عرف و عاداتی که حقوق، حل و فصل امری را بدان محصول می نماید زیاد اند. به عنوان مثال می توان از یک صورت مسئله ذکر به عمل آورد، بعد از انعقاد عقد ازدواج بصورت صحیح و درست زوج به تناسب توانای مالی خویش مکلف به تهیه نفقه اعم از طعام، مسکن، البسه مصارف تدای به زوج می گردد. بدیهی است که حقوق زوج را بطور امری مکلف به فراهم نمودن نفقه برای زوجه نموده است، ولی از آنجایی که افراد بر حسب تمول و تنگدستی با هم یکسان و همگون نیستند، حقوق، میزان و مقدار نفقه را تعیین نموده و آن را به عرف و آنگار کرده است. در مثال دیگر غرض روشن شدن موضوع می توان تحریر نمود، بموجب عقد ازدواج زوج مکلف است مقداری مالی را به عنوان مهر به زوجه بدهد، ولی از آنجایی که افراد نظر به اوضاع و احوال و فقر و تمول متفاوت اند، حقوق، مقداری مالی را که زوج مکلف است به زوجه اش به عنوان مهر بدهد حد اکثر آن را تعیین نموده و تعیین مقدار آن را به عرف و آنگار نموده است تا شوهر بر حسب عرف و عدالت جاریه آن را به زوجه اش پرداخت نماید. در حقوق اسلام هیچ نص وجود ندارد که میزان حد اکثر مهر را تعیین نموده باشد چنانچه خداوند در سوره آیه ۲۰ می فرماید: (... اگر به عنوان مهر مالی را برای یکی از آنها داده باشید، آن را دو باره نگیرید.) از همین لحاظ زمانی که حضرت عمر (رض) تصمیم گرفت مقدار مهر را به چهار صد درهم تعیین نماید به مردم گفت: ای مردم! مهر زنان را بیش از چهل (اوقیه) یعنی؛ نقره ندهید. ولی زمانی که از منبر پایین شد، زنی از قریش برایش گفت: ای عمر (رض) تو چنین حسی نداری! حضرت عمر پرسید: چرا؟ زن جواب داد: چون خداوند فرموده است: (... اگر به عنوان مهر مالی را برای یکی از آنها داده باشید، آن را دو باره نگیرید.) حضرت عمر گفت: معذرت می خواهم همه مردم پیش از عمر فقه می دانند، سپس برگشت بالای منبر و گفت: من شمارا منع کردم از اینکه مهر زنان را بیش از چهار صد درهم ندهید. من از این قبول خود رجوع کردم هر کس از مال خود هر چه می خواهد مهر تعیین نماید: ج. عرف و عاداتی که با حقوق منافات دارند؛ دسته سوم عرف و عاداتی اند که از یکسو مناقض شریعت اسلام و از طرف دیگر مناقض قانون اند. این نوع عرف و عادات فر او ان می باشند که به عنوان مثال به چند نمونه آن در روشنائی شریعت و قانون بحث می نمایم:

یکی از رسم و رواج های ناپسند در افغانستان خلاف شریعت اسلام و قوانین نافه (بد دادن) دختران می باشد.

شوه عملی و اجرای این رسم طوری است که

به منظور حل و فصل نزاع میان دو قوم و یا دو قبیله و حتی دو فامیل دختری را از طرف متجاوز و جانی تسلیم فامیل متضرر و یا مجنی علیه می نمایند. به عنوان مثال، هر گاه برادر و یا پدر مرتکب قتل گردد، جرگه ای قومی برای حل و فصل مسالمت آمیز منازعه بین دو فامیل غالباً دختری را خواهر قاتل را به یکی از اعضای فامیل مقتول به همسری می دهند. بد دادن دختران در افغانستان مبدل به عرف و عادات گردیده و به شکل اجباری بالای دختران بدون در نظر داشت سن، موقعیت اجتماعی و رضایت آنها تحمیل گردیده که موجب ایجاد آثار و نتایج سوء و زیانبار می گردد.

بد دادن دختران منحصبت یک عطنه، رسم و رواج در میان اقوام مختلف افغانستان مرسوم است. البته، عوامل گوناگون زمینه را برای بد دادن دختران فراهم می نماید که مهم آنها را قرار ذیل بیان میداریم:

قتل، یکی از اعمالی که موجب ایجاد آثار و نتایج زیانبار اجتماعی می گردد قتل است. هر چند قتل در قانون جزای افغانستان تعریف گردیده و نظر به حالات مشدده و مخفیه، عمد و خطا و دفاع مشروع به تقسیمات متعدد منقسم گردیده است، ولی تحقیقات نشان می دهد که از یکسو سطح این جرایم در افغانستان بالا بوده و از سوی دیگر احکام مندرج قانون جزای افغانستان نیز تطبیق نگردیده است. بدون تردید، آثار و نتایج قتل نه تنها محدود و منحصر به قاتل و مقتول بوده، بلکه به نحوی از انحاء اطرافیان آنها را نیز متاثر می نماید. چنانچه در تحقیقاتی که توسط نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال بر متضررین در رابطه به واقعه بد به عمل آمده است. ۳۸ قربانی بد را کسانیکه تشکیل می دادند که در اثر قتل ارتکاب یافته توسط یکی از اعضای فامیل شان مانند؛ پدر، برادر و... بد داده شده بود. هر چند اصل شخصی بودن جرایم و جزا ها، در شریعت اسلام، قانون اساسی و قانون جزای افغانستان پذیرفته شده، ولی در بسیاری نقاط کشور در بدل قتل ارتکاب یافته توسط برادر، خواهر قاتل برای فامیل مقتول به بد داده می شود. در ارتباط قضایای قتل اکثراً ریش سفیدان و بزرگان محل بد دادن را به حیث وسیله ای حل و فصل مسالمت آمیز منازعه تلقی می نمایند. در حالیکه جرم یک عمل شخصی بوده و به شخص دیگری سرایت نمی کند شریعت اسلام و قوانین نافه باتبیعت اسلام جرم را اصلی شخصی می دانند. چنانچه خداوند (ج) در سوره آیه در زمینه می فرماید: (نمی بردارد هیچ برادرانده بار دیگری را.) و همچنان ماده ۲۶ قانون اساسی در مورد چنین صراحت دارد: (جرم عمل شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری سرایت نمی کند.)

ادامه در شماره بعد

روی همین اصل است که مسئله ضرورت سازگاری قوانین موضوعه که غرض مرفوع ساختن نیاز های فوری ناشی از پیشرفت بشر وضع می گردند، با احکام شرعی، بطور دوامدار در کشور های اسلامی مطرح می گردد و ایجاد رسیدگی جدی را می نماید.

مرد مسلمان افغانستان از جمله تادر ملت های است که، بنا بر بختگی و رشد فکری، در همان آغاز طلوع خورشید اسلام آمانگی پذیرش این آئین از ادی بخش را داشتند و به مجرد درخشش انوار هدایت کننده و سعادت بخش اش، آنرا با کمال میل پذیرفتند و با دل و جان تبعیت کردند. این ملت سرفراز در طول قرن های متمادی در پرتو اشعه تابناک و فرح بخش اسلام زندگی کرده اند و با تمام وجود در راستای تبیین و ترویج ارزش های اسلامی همت گماشته اند و برای دفاع از آن جان ها و مال های بی شماری نثار کرده اند. لذا سزاوار است قوانینی که درین کشور وضع می شود با مقدمات و احکام اسلامی سازگاری داشته باشند.

در کشور عزیز ما افغانستان، هم زمان با کسب استقلال و بتاسی از نیاز ها و ایجابات عصر، از ابتدای قرن سیزدهم هجری شمی، روند تصویب و وضع قوانین، از جمله قانون اساسی، آغاز می گردد. درین مقاله سعی می نمایم تا ضمن ارایه به تعریف ساده و عام فهم از قانون اساسی، به ویژه گی ها و تفاوت های آن با قوانین عادی اشاره نموده و نیز تصویر جمعی از پیشینه تاریخی آن در افغانستان، ترسیم نمایم.

از آنجایی که مخاطب اصلی این نوشته عامه مردم می باشد، تا حد ممکن تلاش شده است که مطالب مورد نظر خیلی ساده و بسا تعمق و زرقالوی کمتر نگاشته شود. در کنار آن، این نوشته، مثل سایر مقالات بنده، به هیچ وجه کامل نبوده و فقط بسا دیدگاه ها، انتقادات و ابسرها از نظر های خیر خواهانه تمام خوانندگان ارجمند، بخصوص اهل تحقیق و تخصص، واری از کمی و کاستی نسبی خواهد شد.

واژگان کلیدی: مفهوم قانون، قانون اساسی و قانون عادی افغانستان.

تعریف قانون: قبل از ورود به اصل بحث لازم به نظر میرسد یک تعریف عام فهم از قانون ارایه دهیم تا بسا ذهن بساز وارد موضوع اصلی شویم؛ دانشمندان علم فقه و حقوق تعاریف متعددی از قانون پیشکش نموده اند؛ این تعاریف با وجود تفاوت و الفاظ مختلف، روی یک محور مشترک بنا یافته اند و آن اینکه قانون ابزار است برای تنظیم و بقای جامعه.

از آنجایی که انعکاس تعاریف متعدد قانون درین مقاله ضرور احصاس نمی شود، لذا به یک تعریف ساده و عام فهم اکتفا نموده و از طولانی شدن و تخصصی شدن موضوع خودداری می نمایم. بنابراین، می گویم که: "قانون عبارت از اصول و قواعدی است که زندگی اجتماعی را تأمین، تنظیم و تضمین می نماید". اگر چه این تعریف کاملاً واضح و عام فهم می باشد ولی چون اکثر خوانندگان محترم ما عامه مردم می باشند و ممکن آشنایی چندانی با مفاهیم حقوقی نداشته باشند، از یزرو خوبست اندک تعریف بالا را قرار ذیل تشریح نمایم. اصول: جمع "اصل" می باشد؛ اصل در لغت پایه، سوخ، اساس و هر آن چیزی را گویند که چیزی دیگری متکی به آن باشد، مانند پدر که فرزند متکی به او می باشد و یا ترجمه یک سند که متکی به خود آن سند می باشد و غیره. در اصطلاح علم حقوق "اصل" مترادف با "قاعده" استعمال می شود.

قواعد جمع "قاعده" می باشد؛ قاعده در لغت مأنث "قاعده" (مشتبه) بوده که در مقابل "قلم" (ایستاده) بکار می رود. در اصطلاح علم حقوق "قاعده" به معنی ضابطه، آئین، دستور، قانون، اساس و... آمده است که "قواعد" (جمع آن)

مسامی به ضوابطه آئین ها، دستاویز، قوانین، اساسات و... می باشد. به عبارت ساده تر قاعده چارچوب و چوکات رفتاری اجتماعی است که توسط قانون تعیین می گردد و از طرف مجری قانون (نولت) نظارت می گردد. مثلاً در قانون پیش بینی شده است که افراد نمی توانند نظم عمومی را مختل سازند؛ این خود یک قاعده است که چوکات رفتار و آزادی فردی را در یک جامعه معین می نماید.

زندگی اجتماعی: زندگی جمعی؛ زندگی که در آن انسان ها باهم دیگر خواسته و ناخواسته پیوند و ارتباط پیدا می نمایند.

تأمین می نماید: قانون است که زندگی فردی را به زندگی اجتماعی مبدل می سازد؛ یعنی در اولین گامیکه افراد انسانی بخواهند باهم اجتماع تشکیل دهند بسا پذیرند که از خواسته های فردی خود را بسا نفع زندگی اجتماعی تعدیل نمایند؛ این یعنی پذیرش قانون.

تنظیم می نماید: زندگی اجتماعی باید در روشنی احکام قانون تنظیم شود؛ یعنی تنها قانون می تواند نظم را در زندگی اجتماعی بپایه نماید.

تضمین می نماید: تنها قانون است که می تواند نظم را در جامعه تأمین نماید و اسباب بقا و دوام زندگی اجتماعی را فراهم نماید؛ یعنی جامعه بدون قانون وجود خارجی و عینی ندارد.

تعریف قانون اساسی: از توضیحات فوق در مورد تعریف لغوی و اصطلاحی قانون تا اندازه ذهن ما در خصوص قانون روشن شد. حالاً سعی می کنیم تفکیکی بین قانون اساسی و قوانین عادی نمایم و خود را بیشتر آماده ورود به بحث اصلی بسازیم. قابل یادآوریست که امروزه در تمام کشور قانون از لحاظ سلسله مراتب و سایر ملاحظات به دو دسته تقسیم می شود: (۱) قانون اساسی (۲) قوانین عادی. هر کشور فقط یک دانه قانون اساسی و تعداد زیاد قوانین عادی دارد.

علماء حقوق تعاریف گوناگون از قانون اساسی ارایه نموده اند؛ در اینجا سعی می نمایم ساده ترین و عام فهم ترین تعریف را انتخاب کنیم و آن اینکه "قانون اساسی عبارت از اصول و قواعد کلی می باشد که موضوعات عمده و اساسی یک جامعه، از قبیل شکل دولت، ساختار دولت، ارکان دولت، وظایف و صلاحیت ارکان مختلف دولت، حقوق و واجبات اساسی شهروندان و... را تبیین و تنظیم می نماید". مثلاً قانون اساسی به شکل کلی و عمده می گویند که شهروندان حق اشتر اک در انتخابات را دارند. در اینجا وظیفه قانون عادی است که مسایل جزئی تر، از قبیل حق اشتر اک در انتخابات، زمان بسزگاری و انتخابات، نحوه گرفتن کارت رای و غیره، را پیش بینی و تنظیم نماید. پس دیده شد که قانون اساسی موضوعات بسیار عمده و اساسی جامعه را در بر می گیرد.

تفاوت های قانون اساسی با قانون عادی: بسا بررسی محتوا، شکل و چگونگی وضع نمودن قانون اساسی و قوانین عادی و مقایسه آنها با هم دیگر، چند تفاوت عمده ذیل بین قانون اساسی و قوانین عادی رو نما می گردد:

تفاوت متنی (ماهوری): همانگونه که قبلاً متذکر شدیم، قانون اساسی معمولاً موضوعات عمده، مهم یک کشور را بطور کلی در بر می گیرد ولی قوانین عادی هر کدام بسا بعد از ابساعت زندگی اجتماعی را به طور جزئی، مشروح و مفصل پوشش می دهد. بنابراین، محتوای قانون اساسی کلی و عمده و محتوای قوانین عادی جزئی و مشروح.

تفاوت شکلی: یک سلسله تفاوت شکلی نیز میان قانون اساسی و قوانین عادی وجود دارد؛ مثلاً قانون اساسی معمولاً دارای یک مقدمه می باشد اما قوانین عادی مقدمه ندارند. در قانون اساسی احکام در مورد نحو شکل گیری، ترکیب و صلاحیت های نهاد وضع کننده و تعدیل کننده قانون اساسی (ولی در این جری که قانون اساسی پیش بینی شده است ولی در قوانین عادی چنین چیزی وجود ندارد.

ادامه در شماره بعد

حجر

حقوق مربوط به ...

نیاز متدین در آینده و نجات آنان از مرگ به کتاب و سنت استناد شده است؛ بقره یونان را کرامت بخشید و او را به دیگر آفریده ها برتری داد و از آسیب رساندن به خود و تجاوز به او خواه زنده خواه مرده باز داشته است. یکی از اهداف قانون گذار اسلامی حفظ نفس است چنانکه خداوند متعال در سوره بقره آیه ۱۹۵ قرآن شریف می فرماید: یعنی خویش را با نستان خود به هلاکت نیندازید. علاوه بر آن از اهداف کلی دین بر طرف بر همین مبنا برخی از فقیهان اسلام خویش را گوشت مرده را در موارد ضروری مجاز دانسته است زیرا حرمت شخص زنده از جسد بی جان بیشتر است.

ب- حمایت از شخصیت معنوی و اخلاقی انسان: شخصیت معنوی و اخلاقی انسان و به تعبیر دیگر جنبه های غیر جسمی شخصیت انسانی هم محترم و مورد حمایت است. شخصیت شامل شخصیت عمومی و سیاسی انسان است.

آزادی های فردی مانند آزادی رفت و آمد، آزادی فکر و بیان از جمله حقوقی است که از شخصیت عمومی فرد حمایت می کند. حقوق سیاسی مانند حق رای نیز از این دسته است. البته اینها حقوقی است که در حقوق عمومی و در رابطه بین دولت و فرد بررسی می شود لیکن حقوق خصوصی نیز در روابط بین مردم به خصوص با قبول مسئولیت مدنی و دعوی خسارت از حقوق یاد شده حمایت می کند. یکی از آزادیهای اساسی انسان آزادی انتخاب شغل است که در ماده ۴۸ قانون اساسی کشور تصریح شده است: "انتخاب شغل و حرفه در حدود احکام قانون آزاد است. شخصیت مدنی انسان هم مورد حمایت است این شخصیت شامل حق بر نام و وضعیت مدنی شخص است حق انسان بر عکس و تصویر خود همانند حق بر نام مورد حمایت است بنا بر این هیچ کس حق ندارد از شخصیتی بدون اجازه او عکس بگیرد و شخص می تواند از عکس و تصویر خود حتی اگر بدون سوء نیت باشد جلوگیری نماید. در واقع عکس و تصویر جزء شخصیت اوست و تعرض به آن تعرض به شخصیت محسوب می شود و ممنوع بوده و موجب مسئولیت است. شخصیت فکری انسان نیز مورد حمایت واقع شده است و این اساس شناسایی یک حق معنوی برای مولف و هنرمند نسبت به اثر خود است که جدا از حقوق مادی او است. حق معنوی مولف به او اجازه می دهد که در مورد نشر یا عدم نشر اثر خود تصمیم بگیرد و از تحریف و تغییر و انتشار اثر به نام دیگری جلوگیری کند و اختیار تجدید نظر در اثر خود را داشته باشد. حق تمتع از زندگی خصوصی نیز از حقوقی است که از شخصیت معنوی انسان حمایت می کند بر اساس همین حق است که صاحبان بعضی از مشاغل مانند اطباء، وکلا، ... مکلف به حفظ اسرار اشخاص شده اند و بر حسب ماده ۳۷ قانون اساسی ازادی و حریمت بر اسلات و مخبرات اشخاص چه به صورت مکتوب باشد و چه به وسیله تلفون، تلگراف و وسایل دیگر از تعرض مصون است. دولت حق نقیضت مراسلات و مخبرات اشخاص را ندارد مگر مطابق به احکام قانون.

منابع و مآخذ:
قرآن کریم
قانون اساسی

مفهوم حجر: حجر در مقابل اهلیت استفاده به کار می رود و محصور به کسی گفته می شود که به علت نقص یا فقدان اهلیت نمی تواند اعمال حقوقی خویش را انجام دهد بنا بر این برای شناختن حجر شایسته است ابتدا در مورد اهلیت و اقسام آن بحث کنیم.

اهلیت و اقسام آن: اهلیت عبارت است از صلاحیت شخص برای دارا شدن و اجرای حق و تکلیف. در زبان فارسی از اهلیت دارا شدن حق به نام اهلیت تمتع نیز یاد کرده اند ولی حقوق دانان عرب زبان از آن به نام اهلیت و جوب یاد نموده اند. زیرا منظور از آن شایستگی شخص برای دارا شدن حق و تکلیف است. اهلیت دارا شدن حق همیشه همراه با اهلیت اجرا نیست ممکن شخص حقی داشته باشد ولی نتواند اجرا کند کسی که به حق دارد و با عهده دار تکلیفی می باشد زمانی می تواند حقوق و با تکلیف خود را اجرا نماید که توانایی و شایستگی آنرا داشته باشد در حقوق به این اهلیت، اهلیت استفاده و یا اهلیت تصرف گفته اند حقوق دانان عرب به این اهلیت، اهلیت اداء می گویند و کسانی که فاقد این اهلیت باشند در اصطلاح حقوقی محصور نامیده می شوند. به عبارت دیگر تمتع و بهره مندی اشخاص از حقوق مدنی و امکان الزام آنان به اجرای تکلیف قانونی خود به صلاحیت و قابلیت داشتن حق و توان تصرف در آن بستگی دارد که در علم حقوق از این وصف به اهلیت تعبیر شده است حقوق دانان در تعریف اهلیت چنین گفته اند: "اهلیت صلاحیت شخص است برای دارا شدن و اجرای حق و تحمل تکلیف." از این تعریف مشخص می گردد که صلاحیت دو جنبه دارد نخست اهلیت دارا شدن که به موجب آن شخص قابلیت و شایستگی آنرا پیدا می کند تا صاحب و مالک حق شود که اصطلاحاً به اهلیت تمتع معروف شده است. دیگری صلاحیت اجرا و اعمال حق می باشد که به عنوان اهلیت استفاده شناخته شده است.

استاد انوشیروان علم حقوق بر این عقیده است که "اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می شود." منظور از حق در این جا حقوق مدنی است نه مراد آن و مراد از اهلیت هم اهلیت تمتع است مستند در مورد اهلیت استفاده این اصل جاری نمی باشد.

تعریف حجر: حجر در لغت به معنی منع و بی توان داشتن است. و در اصطلاح حقوقی حجر به معنی عدم اهلیت استفاده است و حقوق دانان قرآن لیل اثر تعریف نموده اند: "حجر عبارت است از منع شخص به حکم قانون از اینکه بتواند امور خود را به طور مستقل و بدون دخالت دیگری اداء کند و شخصاً اعمال حقوقی انجام دهد و نیز عدم توانایی قانونی شخص در اعمال و اجرای حق".

بعضی از فقیهان حجر را منحصر به امور مالی دانسته اند محیط حلی در شرح این اسلام می نویسند: "از نظر شروع و محصور کسی است که از تصرف در اموالش منع می باشد." حقوق دانان دیگر نیز اغلب حجر را منحصر در امور مالی دانسته اند و برخی از آنها در تعریف حجر گفته اند: "حجر عبارت از ممنوع بودن شخص از دخالت در اموال و حقوق مالی خود از طرف قانون می باشد." اما توجه به نکات فوق برخی از فقیهان حجر را شامل امور مالی و غیر مالی می دانند علاوه بر تذکره فقها جلد ۲ صفحه ۷۳ می نویسند: "صحر امر از چیز میزبان غیر میسر میسر و اجامع و جمع تصرفات خود به جز آنچه استفاده شده است مانند عبادات و اسلحه... ممنوع است." تصرفات اعم از مالی و غیر مالی است. برخی از فقیهان حجر را به معنای عام تلقی نموده اند برای مثال در فقه حنفی تعریفی که از حجر می کنند عام است و شامل تصرفات غیر مالی هم می گردند چنانکه گفته اند: "حجر در اصطلاح عبارت است از منع شخص از تصرفات قابل حلی که اعم است از عدم اهلیت تصرف در قرآن و دادها و سایر اعمال حقوقی." ماده ۹۶۱ مجلة الاحکام العادیه نیز مقرر می دارد: "حجر عبارت است از منع شخص خاص از تصرفات قابل حلی... بر اساس الفقه علی المتأخره اربعه جلد ۲ صفحه ۴۷ و ۴۸ مالکها نیز تعریفی از حجر ارائه نموده اند که مفید معنای عام است ولی شافعیان و حنبلیان حجر را ویژه امور مالی قلمداد کرده اند. پس از متون فوق استنباطی می گردد که حجر دارای معنای وسیعی است و نمی توان آنرا محدود به امور مالی دانست گرچه چه توجه بیشتر فقیهان و حقوق دانان و قانونگذاران در امور مالی قرار گرفته است. در امور غیر مالی نیز دارای احکام و مسائلی خاصی است. مانند طلاق که یک امر غیر مالی است در مورد محصور نیز مطرح است. و با اقرار صحیح با سلفه در مورد غیر مالی قابل بحث می باشد در حالی که محصور به دلیل حجر کاملی که دارد از انجام دادن تمامی اعمال حقوقی اعم از مالی و غیر مالی ممنوع است.

انواع حجر:
با توجه به نوع ممنوعیت شخص در تصرفات خود و مبنای حقوقی آن حقوق دانان تقسیماتی برای حجر در نظر گرفته اند به یک اعتبار حجر به عام و خاص و به اعتبار دیگر حجر

حمایتی و حجر سوء ظنی: قسم شده است به همین ترتیب انوشیروان علم حقوق تقسیماتی دیگر هم برای حجر لحاظ نموده اند.

حجر عام و خاص: منظور از حجر عام آن است که شخص به طور کلی از اجرای حق و انجام دادن اعمال حقوقی منع باشد. برای مثال حجر مجنون عام است زیرا کلیه اعمال حقوقی او را در بر می گیرد و مجنون به علت فقدان اراده هیچ گونه عمل حقوقی چه عقد باشد و یا اقرار نمی تواند انجام دهد. حجر صحیح نیز عام است زیرا صغیر مجنون جز در موارد استثنایی نمی تواند حقوق خود را شخصاً اعمال کند.

حجر خاص: عبارت است از ممنوع شدن شخص از پاره ای از تصرفات می باشد که همه آنها برای مثال حجر سفیه (غور شد) حجر خاص به شمار می رود زیرا حجر وی محدود به امور مالی است و با حجر تاجر و رشکسته نیز یک نوع حجر خاص است چون که محدود به تصرفات مالی به ضرر طلبکاران می باشد.

حجر حمایتی و سوء ظن: بهر حجر حمایتی حمایت از محصور مورد نظر قانونگذار است ولی در حجر سوء ظنی مقصود حمایت از منافع دیگران است برای نمونه حجر صحیح، مجنون و سفیه حجر حمایتی به شمار می رود زیرا این اشخاص به سبب اختلال یا نقص قوای جماعی نمی توانند امور خود را چنانکه باید اداء کنند بدین جهت قانونگذار با برقرار کردن حجر و پیش بینی نهادی برای اداء امور این اشخاص به حمایت از آنان اقدام کرده است اما حجر بر تاجر و رشکسته حجر سوء ظنی است زیرا منظور از آن حفظ حقوق طلبکاران و جلوگیری از تصرفات مالی، محضر به حال آنان بوده است برخی از فقیهان امامیه نیز به این تقسیم بندی اشاره کرده اند.

حجر قانونی و حجر قضایی: حجر ممکن است به حکم مستقیم قانون باشد یا به حکم دادگاه که به ترتیب حجر قانونی و حجر قضایی نامیده شده اند. برای مثال حجر صحیح حجر قانونی است ولی حجر مجنون که بعد از رسیدن به سن بلوغ و رشد دچار جنون شده است و نیز حجر تاجر و رشکسته که به حکم دادگاه نیاز دارد حجر قضایی است.

حجر مبتنی بر فقدان اراده و حجر مبتنی بر نقص اراده: در بعضی از موارد حجر مبتنی بر فقدان اراده، شعور و اراده است و در پاره ای موارد مبنای حجر نقص یا عدم کلیت اراده است چنانکه حجر مجنون از نوع اول و حجر صحیح یا سفیه از نوع دوم است.

حجر در امور مالی و حجر در امور مالی و غیر مالی: گاهی حجر را به اعتبار اینکه منحصر به امور مالی است یا هم امور مالی و هم امور غیر مالی را در بر می گیرد دو گونه تقسیم کرده اند با توجه به این تقسیم حجر سفیه محدود به امور مالی است زیرا فرض این است که سفیه عقل معاش ندارد و تصرفات مالی او عاقلانه نیست. ولی در امور غیر مالی دارای اراده، شعور و اراده کافی است. اما حجر صحیح و مجنون عام است و همه امور و اصل حقوقی او را در بر می گیرد.

حجر که غایت معنی دارد و حجر که غایت معنی ندارد: حجر در زمان معینی پایان می یابد مانند حجر صحیح که پس از رسیدن به سن بلوغ رشد از بین می رود ولی گاهی حجر غایت معنی ندارد و زمان انقضای آن معلوم نیست مانند حجر مجنون.

اسباب حجر: فقه اسباب متعددی را موجب حجر ذکر نموده اند اما معمولاً فقهایی امامیه شش سبب را برای حجر یاد آور شده اند که به اسباب سه معروف است از جمله سفیه سن، سفیه جنون، افلاس، مرض متصل به موت، برنگی یا رقیبت. به همین ترتیب فقهایی حنبلیه اسباب حجر را هفت نوع ذکر نموده اند چنانچه در ماده ۹۵۷ مجلة الاحکام العادیه بعد از معرفی اقسام محصورین هفت سبب را برای حجر تذکر داده است. علاوه بر این در فصل دیگری این مجله مریضی که مرض او متصل به موت باشد تا حدودی محصور شناخته شده است. به هر حال اسباب معروف و فقه عبارتند از حجر افلاس، سفیه جنون، عتله (جنون نسبی) و سفیه می باشد. قانون مدنی کشور در ماده ۳۱۹ در این زمینه ذیل تصریح نموده است: "شخص بالغ به سبب جنون، مریض، سفیه، طاعت یا غفلت وی در اداء اموال محکوم به حجر گردیده و تا وقتی محکم برای اداء اموال شخص محصور علیه مطابق به احکام مندرج این قانون قیام تعیین می نماید. افلاس مربوط به تاجر یا غیر تاجر است لکن مربوط به تاجر باشد عنوان توقف و رشکستگی سفیه می گردند که از مباحثات حقوق تجارت بشمار می رود و خارج از موضوع حقوق مدنی است. اگر مربوط به غیر تاجر باشد اصرار (تنگدستی) می شود. اصرار مربوط به حقوق مدنی است ولی در حقوق مدنی اصرار موجب حجر نیست. در مورد مریض متصل به موت در بین فقیهان نظریات مختلف وجود دارد که فعلاً شامل آن بحث نمی شود.



صاحب امتیاز: وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان
تحت نظر: هیئت تحریر
سر دبیر: دردانه فضالی
هیأت تحریر: عبدالرحمن عظیمی، فیض الله خواجه امینی، گلالی سنگر خیل عزیز، دوست محمد عارف، شفیق ابد نیی زاده و محمد عارف صباح
دیزاینر: سید عابد مخمور sayed_abid@yahoo.com
گزارشگر: بشیر احمد عزیز
آدرس: کابل وزارت عدلیه ریاست عمومی مساعدتهای حقوقی
آدرس انترنی: www.noj.gov.af پست الکترونیک: agahi.hoqqi@gmail.com
شماره تماس: 93+(0) 700 034 338 - 93+(0) 0752 042 275

Agahi Hoqqi

Ministry of Justice's Publication Organ

سال هشتم * شماره ۱۳۷ * ۳۰ عقرب ۱۳۹۳ * 21 * November * 2014

حقوق مربوط به شخصیت انسان

تبع و نگارش: شمس الله می راده

ولی در حقوق مربوط به شخصیت روابط خصوصی یعنی روابط مردم با یکدیگر مطرح است و اینها حقوق هستند که مردم باید در روابط خود با یکدیگر محترم بشمارند و به همین دلیل حقوق مربوط به شخصیت در حقوق خصوصی مورد بحث قرار می گیرد. حقوق مربوط به شخصیت از شخصیت جسمی یا شخصیت روحی و معنوی انسان حمایت می کنند و از این لحاظ می توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد و با دو عنوان حمایت از شخصیت جسمی انسان و حمایت از شخصیت اخلاقی و معنوی انسان مورد بحث قرار داد و به ترتیب حمایت از شخصیت انسان و ویژگیهای حقوق مربوط به شخصیت او مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد:

الف- حمایت از شخصیت جسمی انسان: شخصیت جسمی انسان محترم بوده و مورد حمایت قانونگذار است و بدین منظور حقوقی برای او در نظر گرفته شده است. انسان حتی بر تمامیت جسمی خود دارد و ایراد صنعه و ضرب و جرح و هر گونه تعرض جسمی به شخص معنوع و موجب مسوولیت مدنی و کیفری است. بدین جهت است که مداوای طبیی یا عمل جراحی انسان اصولاً بدون رضایت او مجاز نیست و از طرفی رضایت تا حدی معتبر است که مداوا یا عمل جراحی بر خلاف موازین علمی و فنی نباشد و بسا رعایت نظامهای که از طرف دولت تصویب و اعلام می شود انجام گیرد.

ادامه در ص/۳

شخصیتی که در حقوق مدنی مورد بحث واقع می شود عبارت از حقوقی است که به هر انسان قطع نظر از وابستگی او به گروه اجتماعی خاص و با سایر موارد تعلق دارد. این حقوق بیشتر از شخصیت معنوی انسان حمایت می کند تا منافع مادی وی، حقوق مربوط به شخصیت بر خلاف حقوق مالی انسان غیر قابل انفکاک از شخص و شخصیت انسان است به تعریف اندیشمند حقوق ژان دابن حقوق مربوط به شخصیت، حقوقی است که موضوع آنها عناصر تشکیل دهنده شخصیت است.

تفاوت حقوق مربوط به شخصیت و حقوق بشر:
حقوق مربوط به شخصیت با حقوق بشر مترادف نیست حقوق بشر حقوق اساسی، مهم و ضروری برای انسان است که در اعلامیه های حقوق بشر به ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ ذکر شده است. بعضی از این حقوق مالی است مانند مالکیت که در ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر تکرار شده است که نمی توان آنها را از حقوق مربوط به شخصیت دانست زیرا این حقوق چنانکه گفته شد شخصی و غیر مالی هستند علاوه بر آن برخی از این حقوق اساسی نیستند مانند حق عکس و تصویر؛ در حالیکه حقوق بشر اساسی مصوب می شوند و از طرفی در حقوق بشر اساسی روابط حقوق عمومی و یا به عبارتی دیگر روابط دولت و فرد منظور است برای مثال حق زندگی، حق امنیت و حق آزادی که در ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است حتی است که دولتها باید در رابطه با مردم آنرا محترم شمرده و رعایت نمایند

سنگ تهداب تعمیر مرکزی وزارت عدلیه گذاشته شد

کارشناسان بشیر احمد عزیز



وی همچنان وعده سپرد که مطابق به تعهدات سپرده شده وزارت عدلیه هم حواله های پولی و پروسه های تدارکاتی را در وقت و زمان معین اش اجرا نموده و از هیچ گونه سعی و همکاری دریغ نخواهد ورزید. بعداً قانونیوه محمد سرور دانش معاون دوم ریاست دولت جمهوری اسلامی افغانستان ضمن اظهار خرسندی از اشتراک درین محفل فرمود: بدون شک یکی از چالش های اصلی در سکتور عدلی و قضایی افغانستان کمبود ظرفیت های فزینگی است ولی در کنار ارتقای ظرفیت های فزینگی به ارتقای ظرفیت های مسلکی بیشتر نیاز داریم چون مشکل ظرفیت های فزینگی را با استفاده از تعمیرات کرانی و اجاره ای حل کرده میتوانیم ولی اگر ظرفیت های مسلکی ما پایین باشد باز به هیچ صورت نمی توانیم وظایف و صلاحیت های قانونی خود را انجام دهیم. چیزی که امروز هم دولت و هم مردم افغانستان انتظار دارند این است که در نهاد های سکتور عدلی و قضایی ظرفیت های مسلکی ارتقا پیدا کند مخصوصاً در وزارت عدلیه که بخش های مسلکی بسیار مهمی دارد که در ارائه خدمات عدلی تأثیری بسزای دارد. وی همچنان فرمود: نکته دیگر که امروز در اولویت های کاری دولت قرار دارد مبارزه با فساد است که واقعا به عنوان یک پدیده شوم و منفی بنده دولت و حکومت را از درون پوسلده و حکومت جدید تعهد سپرده که یکی از اولویت های اصلی او مبارزه با فساد خواهد بود که درین عرصه نهاد های سکتور عدلی و قضایی مانقش اول را می توان داشته باشد. در اخیر رئیس شرکت ساختمانی مقدس کوثر صحبت نموده و وعده سپرد که این پروژه را مطابق قرار داد و شرطنامه با کیفیت عالی و به وقت آن به اتمام خواهد رساند.

سنگ تهداب تعمیر مرکزی وزارت عدلیه روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۵ توسط قانونیوه محمد سرور "دانش" معاون دوم ریاست دولت جمهوری اسلامی افغانستان در ساحه دارالامان شهر کابل گذاشته شد. درین محفل قانونیوه محمد سرور "دانش" معاون دوم رئیس جمهور، قانونیوال سید یوسف حلیم معین مسلکی و سرپرست وزارت عدلیه، معین اداری و رؤسای وزارت عدلیه، سرپرست وزارت انکشاف شهری، معاون کمسیون عدلی و قضایی و لسی جرحه، والی کابل و نمایندگان ستره محکمه و لوی خار نوالی، رئیس شرکت ساختمانی مقدس کوثر و جمعی از مهمانان اشتراک نموده بودند. ابتدا سرپرست وزارت عدلیه ضمن ابراز خوش آمدید به حاضرین مجلس در رابطه به موضوع معلومات داده فرمود: تعمیر مرکزی وزارت عدلیه در ساحه ۲۵ جریب زمین که قبلاً مربوط به موزیم ملی اردو بود اعمار خواهد شد و این تعمیر دارای دو بخش است. بخش اول آن مربوط به دفاتر اداری می شود که در ۵ مزل و دارای ۲۵۸ اتاق بوده که کار اعمار آن در ۲۶ منبسله ۱۳۹۳ آغاز شده و در ظرف سه سال تکمیل خواهد شد. بخش دوم این تعمیر شامل کودکستان، طعام خانه، تالار سخنرانی، مهمانخانه، مسجد شریف، ورکشاپ و کار های ساحوی می باشد که کار اعمار آن بعد از سه سال آغاز خواهد شد. وی همچنان فرمود: پول ساخت این تعمیر که در حدود ۴،۹ میلیون دالر میشود از طرف بانک جهانی در اختیار وزارت عدلیه گذاشته شده و کار ساخت آنرا شرکت ساختمانی مقدس کوثر که در ناوطلبی برنده شده به عهده خواهد داشت. سرپرست وزارت عدلیه از شرکت ساختمانی مقدس کوثر خواست که پروژه سپرده شده را با کیفیت عالی و مطابق آنچه که در شرطنامه پیشبینی شده و مطابق به تعهدات که به وزارت عدلیه سپرده اند به وقت و زمان آن اتمام نمایند.

حجر

تبع و نگارش: دردانه فضالی

استیفاء یعنی توانایی اجرای حق را نداشته باشند اشخاص که اهلیت استیفاء ندارند محجور نامیده می شوند. حجر در لغت به معنی منع است و در اصطلاح حقوقی عبارت است از منع شخص از تصرف در اموال و حقوق مالی خود و انجام دادن اعمال حقوقی، مانند عقد یا ایقاع. پس محجورین کسانی هستند که به علت صغر سن و یا نقص و اختلال قسواای دماغی نمی توانند در امور خود از آدانه تصرف کنند و اعمال حقوقی که بسراای حیات انسان لازم است انجام دهند و از این رو به حمایت های قانونگذار نیاز دارند. همه انسانها در مرحله ای از زندگی خود (دوره صغر) از اجرای حقوق و تصرف در اموال خود منع اند و ناگزیر دوره ای از حجر را به صورت قهری باید بگذرانند حتی ممکن است صغیر بعد از رسیدن به سن بلوغ به علت اینکه رشد کافی برای اداره امور خود ندارد محجور باشد. علاوه بر این برخی از انسانها از کودکی مبتلا به اختلال قسواای دماغی هستند و این حالت بعد از رسیدن به سن بلوغ ادامه می یابد و نیز ممکن است شخص پس از رسیدن به سن بلوغ و رشد به جنون یا سقه مبتلا گردد. این اشخاص محجور شناخته شده اند و قانونگذار برای اداره امور و حمایت آنان مقرراتی را آورده اند.

ادامه در ص/۳

بحث اشخاص و محجورین یکی از مباحث مهم در حقوق مدنی بشمار می رود از لحاظ حقوقی فقط شخص می تواند صاحب حق و تکلیف باشد. شخص طبیعی که شخص حقیقی نیز نامیده شده است عبارت از فرد انسانی است که می تواند از حمایت قانونگذار بر خور دار باشد. شخص طبیعی و یا حقوقی است. افراد گاهی برای مقاصد انتقاعی و یا غیر انتقاعی خود گروه های تشکیل می دهند سرمایه و فعالیت خود را در این گروه متمرکز می کنند و قانون برای این گروه ها که بر طبق شرایط مقرر تشکیل شده باشند شخصیت مستقلی به نام شخصیت حقوقی قایل است. این گروه ها می توانند نام و اقامتگاه و دارایی داشته باشند و طرف حق قرار بگیرند. به علاوه پاره ای از اموال نیز که به هدف خاصی اختصاص داده شده اند مانند موقوفات که دارای شخصیت حقوقی هستند. بنا بر این شخص حقوقی عبارت است از دسته ای از افراد که دارای منافع مشترک بوده و یا برخی از اموال که به هدف خاصی اختصاص داده شده اند و قانون آنها را طرف حق می شناسد و برای آنها شخصیت مستقلی قایل است. اصولاً همه اشخاص دارای اهلیت تمتع هستند یعنی می توانند دارای حق باشند ولی ممکن است اهلیت

هر گاه شخص مواد مسکوره یا مخدره را به اراده خود استعمال نموده مرتکب جرم گردد مسعول شناخته شده چنان پنداشته میشود که جرم را در حالت ادراک و شعور کامل مرتکب گردیده است.